

# مبارزه بر علیه تصویب لایحه ضد زن رژیم اسلامی

## سیروان پرتونوری

رژیم جمهوری اسلامی، از اوایل به قدرت رسیدن حاکمیتش سرکوب و مبارزه علیه جنبش های پیشرو اجتماعی را از جمله جنبش زنان را آغاز کرد. سلب کلیه حقوق دموکراتیک زنان از شاخص های اصلی این حاکمیت زن ستیز مذهبی است. طی سی سال گذشته، سرکوب دائم و مستمر زنان یکی از جبهه های اصلی تعرض سیاسی و ایدئولوژیک رژیم اسلامی علیه مردم بوده است. در چنین شرایطی بخصوص در سالهای اخیر همبستگی و همگامی زنان با مبارزه کارگران برای رسیدن به خواسته هایشان، مبارزه برای آزادی زنانی که در اسارت رژیم اسلامی در انتظار مرگ بسر می بردند، حضور فعال در جنبش انقلابی کردستان و جنبش دانشجویی، مقاومت جانانه آنان در مقابل تحمیل حجاب و پوشش اسلامی، اعتراضات پر شور زنان علیه دیگری حقوقی ها، تلاش گسترده برای برپایی سازمانها و تشکل های زنان و تداوم فعالیت های اجتماعی و هنری پیشرو و انتشار و اداره ده ها نشریه و سایت و وبلاگ اینترنتی تنها جلوه هایی از مبارزه و پیشروی زنان را به نمایش میگذارد این نوع مبارزه و مقاومت ها جنبش زنان را به یکی از عرصه های اصلی نبرد مردم علیه این رژیم زن ستیز و ارتجاعی بدل کرده است. بنابه این مبارزه و مقاومت بر علیه فرهنگ عقب مانده و خرافه مردسالار رژیم اسلامی است که رژیم ضد زن اسلامی را نگران کرده و برای مقابله و عقب نشاندن با این نوع مبارزات و اعتراضات پیشرو و رادیکال جنبش زنان در هر دوره ای تاکتیک های متفاوتی را برای مقابله با جنبش زنان اتخاذ میکند که نمونه عینی و واقعی این تاکتیک ها تصویب قانون جدید خانواده در کمیسیون قضایی مجلس اسلامی میباشد که به زودی هم به صحنه علنی مجلس هم ارائه داده خواهد شد.

تصویب این لایحه جدید خانواده از سوی رژیم اسلامی یک عقب ماندگی و یک ارتجاع به تمام معنا می باشد که فرهنگ و سیستم عقب مانده اسلامی در این قانون جدید عرض اندام و خود را نشان میدهد، رژیم اسلامی با اتخاذ همچنین تاکتیک مرتجعانه و تعرض زن ستیزانه ای در تلاش است تا یک بار دیگر سیستم و فرهنگ عقب مانده اسلامی را بر خانواده و جامعه حاکم کند و مبارزات بر حق زنان پیشرو جامعه را به عقب راند و جو و فضای جامعه را با این نوع سیاستهای ارتجاعی آلوده و به بیراهه براند که نمونه بارز آن ماده بیست و سه این قانون میباشد که هر نوع شرط و شروطی را از مقابل تعدد زوجات بر میدارد و هیچ محدودیتی را برایش قائل ندانسته است .

سیاستهای سرکوبگرانه و ارتجاعی و ضد زن رژیم اسلامی از هیچ انسان آزادی خواه و شرافتمندی پوشیده نبوده و نخواهد بود. رژیم اسلامی از هر دری میکوشد تا روز به روز مردم را در فشار و تنگنای تازه ای قرار بدهد چون تنها راه نجات و بقای سیستم سرمایه داری اسلامیش را به سرکوب هر چه بیشتر، اعدام، شکنجه، زندان و ایجاد فضای رعب و وحشت می داند و نمونه بارز آن را میتوان سرکوب اعتراضات کارگری و صدور حکم زندان و شلاق، تحمیل فقر و گرسنگی و فلاکت به مردم، اسلامیزه کردن تمام عیار فضای جامعه، بعنوان تنها تاکتیک و استراتژی برای برون رفت و مقاومت در مقابل اعتراضات و خشم های یک پارچه در حال انفجار مردم انتخاب کرده است .

از سوی دیگر نمایندگان سازشکار جنبش حقوق زنان که در ظاهر دلسوزی میکنند تلاش میکنند تا با رجوع به تئوری اسلام این قانون ضد زن را نقد کنند. این در حالی است که خود این دلسوزان به ظاهر جنبش زنان این حرکات را هزار و یک بار آموخته و آزموده اند و بی حاصلی این نوع مبارزات سازشکارانه را به طور عینی تجربه و لمس کرده اند و برایشان مشخص شده است که رژیم اسلامی ضد انسانی اصلاح پذیر نیست و نخواهد شد اما باز با این همه دست بردار نیستند. بطور مثال خانم شیرین عبادی در گفتگویی با سایت تغییر برای برابری اعلام کرده اند که این قانون مغایر اسلام است و اعلام داشته اند که اسلام اصولاً مخالف تعدد زوجات است. خانم عبادی که خیلی دلسوز و مدافع جنبش زنان میباشد چرا به خود زحمت نمیدهد تا یک بار دیگر سیستم اسلام را مورد ارزیابی قرار دهد و تاریخ اوایل سر کار آمدن دین اسلام را مطالعه کند و ببیند که آیا این نوع قانون با اسلام تداومی میشود یا مغایر اسلام نوع خانم عبادی میباشد، از سوی دیگر خانم عبادی باید بداند که کسی اگر به رژیم اسلامی و اسلام متوهم باشد و خود در جناح اصلاح طلب و لیبرال رژیم قرار گرفته بوده باشد هیچ وقت حاضر نیست که ماهیت اصلی این

سیستم جنایتکار و ارتجاعی را برای توده مردم ابراز دارد چون اعتراضاتی که از سوی طیف رادیکال و پیشرو جنبش زنان در جریان است به ضرر سیاست ها و سیستمی میباشد که خانم شیرین عبادی خود را با آن تداعی میکند و سخنگوی ظاهری اش شده است که نمونه بارز آن را میتوان از کمپین یک میلیون امضا نشان داد که چگونه در صدد هستند تا مبارزات برحق زنان را برای برقراری کامل برابری واقعی را به چند خواست و مطالبات حقوقی پایه ای کوچک خلاصه کنند و از دید بورژوایی به مسئله زنان نگاه میکنند نه از دید طبقاتی که یکی از اساسی و اصلی ترین ارکان ستم و استثمار بر زنان در درون جامعه میباشد.

در رابطه با مسئله زن نقش اسلام گویاتر از آنست که نیازی به تعمیق و حلای گسترده از سوی خانم شیرین عبادی و دیگر گرایشات سازشکارانه درون جنبش زنان داشته باشد، زن آن موجودی است که به اعتقاد مبدع اولی اسلام یعنی محمد، می بایست فقط به او سوره نور و نخ ریزی را آموخت، زن آن موجودی است که به اعتقاد ششمین پیشوای شیعه اش، در صورت عقیم و نازا بودن ارزشش از گلیم مندرس و پاره جلو آستان کمتر است، زن آن موجودی است که مطلقاً نمی تواند دارای استقلال اقتصادی باشد. رهبران مذهب اسلام از همان زمان پیدایش این مذهب این زیرکی را داشته اند که با استقلال اقتصادی زنان، سهمگین ترین ضربات بر مبانی بردگی زن وارد خواهد شد و این امر آغازی است بر اضمحلال کلیه وجوه ناظر بر برده بودن زن! چنین جنایتی در تاریخ همواره بوسیله مذهب توجیه گشته و تحکیم شده است.

زن بلحاظ اجتماعی، از دید بسیاری از مذاهب از جمله اسلام نقشی جز نقش شیطان نداشته است. با "شیطان خطاب کردن" او، و با عدم تحقق و رسمیت یافتن حقوق اولیه اوست که میتوان وی را از جامعه برکنار و در خلوتگاه مرد محبوس نمود. زن در اسلام می بایست همیشه تحت قیمومیت یک مرد بعنوان پدر، برادر یا شوهر و حداکثر حاکم شرع که وی نیز مرد است، قرار داشته باشد.

زن در اسلام همیشه باید از اجتماع و فعالیت اجتماعی برکنار مانده و به نیابت مرد، انجام روزمرگیهای وی را بعهده بگیرد، بجه هایش را بزرگ کند، خانه او را مرتب نماید، غذایش را آماده کند، نقش ماشین جوجه کشی سرزیری را برای وی بازی کند که در ازاء همه اینها حداکثر طبق قانون جمهوری اسلامی می تواند از شوهرش طلب اجرت کند. پیش از این، پیوند دین و دولت را در سرکوب علوم مختلف و ایجاد سد در برابر توسعه آن خصوصاً در قرون وسطی دیده ایم. امروز نیز این پیوند جنایتبار را در سرکوب زنان در اشکالی رقیق یا غلیظ در سرتاسر جهان شاهدیم. در جامعه ما نیز که معنای حاکمیت اسلامیش چیزی جز تداوم و استمرار مناسبات تحت سلطگی سرمایه داری است، مسئله ستم بر زن به بارزترین شکل هویدا است. بنابر ضروریات تداوم این مناسبات ستمگرانه از دید حاکمان مرتجع، زن حداکثر می تواند به مقام پرستاری که در کنه خود در پیوند با وظایف و رسالت مادری است، نائل آید. آری، نقش زن از نخ ریزی تا پرستاری، تمام سیر تکاملی است که از محمد تا روح الله و خامنه ای در جامعه اسلامی طی کرده است. از صدر تا ذیل ریزه خواران مسلمان استثمار، زن ناقص الخلقه مستحق انجام فعالیت های مستقل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیست. هرچند که این عدم استحقاق در مورد کل جامعه، چه مردان و چه زنان بدیهی است، اما در مورد زنان این مسئله با شدتی مضاعف و با شکلی وحشیانه تر اعمال می گردد.

انگلس می گوید: اولین جوانه های شکل گیری طبقات با تقسیم کار بین زن و مرد آغاز شد. تقسیم کاری که در ادامه تکامل خویش به مشروعیت مالکیت خصوصی بمثابة رکن اصلی مناسبات ستمگرانه انکشاف یافت. بنابراین سرمنشاء محترم شمردن و تثبیت مالکیت خصوصی نیز در همین تقسیم کار و بردگی زن نسبت به مرد نهفته است.

شک نیست برای توجیه و عین عدالت جلوه دادن آنچه در ساختار اقتصادی هر جامعه عمل می کند، یک روبنای ایدئولوژیک - سیاسی لازم است، و مذهب بطور عام و اسلام با شعبات مختلفش بطور خاص از بدو پیدایشش، چنین نقشی را ایفاء نموده است. بی جهت نیست که تاریخ طبقات با تاریخ مذهب دارای پیوندی تنگاتنگ می باشد.

در نهایت باید بگویم دولت اسلامی موجود که ابزار سرکوب طبقات ارتجاعیست با تمام قوا و با اتکاء به توپ و تفنگش پشت این ستمگری قرار دارد. طبقات حاکمه با تبلیغ ایده های ارتجاعی، با تبلیغ جهل و خرافه و با استفاده از مذهب و قوای مسلح خود از این ستمگری محافظت می کنند. هر قدر ریشه های یک مناسبات ستمگرانه عمیقتر باشد، بیرون کشیدن آن ریشه ها نیاز به شخم عمیقتری دارد. برای اینکه جامعه از

پائین تا بالا بازسازی شود باید تمامی ساختارهای مسلط موجود نابود شوند. این امر تنها از طریق پیشبرد مبارزات رادیکال و پیشرو سوسیالیستی و برقراری کمونیسم متحقق می شود. این دگرگونی فقط از طریق مبارزه مردم می تواند حاصل شود. زنان همانند سایر توده های ستمدیده به چنین مبارزه ای نیاز دارند تا آتشفشان خشمشان را کاملاً فعال سازد. ایده هائی از قبیل اینکه باید از طریق مسالمت آمیز و یا صرفاً از طریق آموزش و پرورش به مقابله با ستم بر زنان برخاست هم نادرستند و هم مضر. اگر هدف طرفداران این قبیل ایده ها، فریب توده ها بویژه زنان نباشد در بهترین حالت توهمی بیش نیست. زنان همانند سایر ستمدیدگان تنها از طریق شرکت بی پروا و فعال در کلیه مبارزات توده های جامعه است که به قدرت لایزال خود پی برده و میتوانند نه تنها برای رهائی خود بلکه برای رهائی تمام استثمار شونده گان و ستمدیدگان مبارزه کنند. در پروسه چنین مبارزه ای است که مردان نیز متحول شده و قادر میشوند افکار سلطه جویانه خود نسبت به زنان را بدور اندازند و برای این بدور انداختن راه میانه ای وجود ندارد بجز انقلاب یک انقلاب رادیکال و پیشرو که همانا پیش به سوی سوسیالیسم می باشد.